

بحث آزاد تلویزیونی برای "بررسی" جهان بینی مادی والهی

یا مجادله مالامال از تفاهم طرفداران صدیق مونیسم بورژوائی



خلع سلاح خواهد کرد. هدف دیگری که رژیم از این امر دنبال میکند تبلیغ برای جریانات نظامی برای جلوگیری از ریزش آوری مردم نیروهای جبرادیکال است. مگر رژیم که در ادامه می آید یاد شده حاد شده به اندازه ای به میتینگ فداشان اکثریت را در میدان آزادی بخود می آورد تا به خیال خود با یک تیر دو نشان بزند. هم نیروهای سیاسی انقلابی را مسئول این اقدام تروریستی قلمداد کرده و آنها را جانی و تروریست معرفی کند و هم مصنوعاً رسماً آنها خود را با بلوک فداشان - حزب بوده تقویت کند. البته این طرح با تکت مواج می شود. کسی باور نمی کند که حتی حزب رنجبران چنین اقدامی کرده باشد. پس قاعدتا برای مقابله با جناح تازه شکل یافته، باید سناریوی جدید نوشته می شود و عروسکهای نمایش در نقش های جدیدی بکار گرفته می شدند.

رژیم جمهوری اسلامی خیمه شب بازی جدیدی را آغاز کرده است. در شرایطی که هرگونه اعتصاب و اعتراض کارگران به شدیدترین وجهی سرکوب می شود، در شرایطی که هیات خاکمه خانه های زحمتکش را بر سرشان خراب کرده و در مقابل اعتراض آنها بیش از ۱۳۰ نفر را دستگیر می کند، در شرایطی که عظیم ترین قراردادهای اقتصادی با امپریالیسم بینگلی مخفیانه، عوام مغربانه از سوی دولت منعقد می شود، در شرایطی که بیست و نه سال پیش خودشان تنها سودبوروژوازی تجاری در سال گذشته بالغ بر ۱۲۰ میلیارد تومان شده است، در شرایطی که سرکوب آزادیهای دموکراتیک ابعاد تازه ای یافته و زندانها انباشته از هواداران نیروهای کمونیست و مترقی میگردند، در شرایطی که با رتبه بندی عمومی همراه با فشار اقتصادی انفجار دیگری را تولید می کند. در چنین شرایطی با اصطلاح بحث آزادی برای بررسی جهان بینی مادی و ولهی بین نمایندگان سا - زمان فداشان خلق اکثریت و حزب بوده با شرکت عبدالکریم سروش و حجت الاسلام مصلح ترتیب داده می شود.

نمایش جدید: بحث آزاد

برنامه ریزی این نمایش پس از مراسم ۱۴ اسفند در زمان رسمیت یافتن ائتلاف جناح بنی صدر با سازمان مجاهدین خلق و حزب دمکرات در مقابل جمهوری اسلامی آغاز شد. این دو قطب در تقابل با یکدیگر دست به یک سری اقدامات زنده و شویه های خاص خود را اتخاذ می کنند. فشاری که از ۱۴ اسفند بر جناح بنی صدر و "لیبرالها" وارد آمده خود را در به عقب راندن بیشتر عوامل آنها از عرصه قدرت بورژوازی کراتیک و سلب اهرمهای تشکیلاتی از دست اختیارات آنها نشان می دهد. از سوی دیگر طرح لایحه ده ماده ای برای قانونی کردن گروه های سیاسی، سازمان مجاهدین را به مصاف می طلبد. در ضمن دولت جمهوری اسلامی همراه با این اقدامات علیه جناح مقابل خود، با نشان دادن روی خوش به حزب ضد مردمی بوده و به مذا انقلابیون اکثریت عوام مغربانی تازه ای را شروع کرده تا نشان دهد که میتواند نیروهای پراکنده در چارچوب قانون فعالیت می کنند تحمل کند. اما لازم است از پیش بگوئیم که نظریه پردازان و برنامه ریزان رژیم خود از محبوسیتی که نام "فدائی" هنوز در بین بخشی از آبوزیستی به اعتبار خاطرهای شهادی کمونیستی که با رژیم شاه مبارزه میکردند، آگاه است و میدانند که قاعدتا در خواهد بود با اتکا به نیرویی با این نام در مقابل حزب بوده که رسوا می شود. و خاص است عوام مغربانه عده ای را جذب سیاست های خود کنند. در ثانی جناح غالب دولت جمهوری اسلامی چنین ارزیابی میکند که اقدامات فوق با توجه به ارضای عمومی از سرکوب آزادیهای دموکراتیک چهره ای دموکرات به آن بخشیده و رقیب (یعنی جناح بنی صدر) را که آن نیز عوام مغربانه و کذا با آنست تلاش در بسیج توده ها با طرح شعارهای دموکراتیک دارد بکا ملا

پس انگیزه ای دولت در برآوردن این مضحکه اخیر روشن شد: تقویت جناح خود با بکار گرفتن فداشان اکثریت و حزب بود در مقابل قطب تازه شکل گرفته ای جناح بنی صدر و سازمان مجاهدین خلق و ... و همچنین حمله به مسائلی کمونیسم عملی. رژیم جمهوری اسلامی همچون رژیم سرمایه داری می داند که در شرایط او حکمتری چنین توده ای برای تضعیف آن میتواند متمول به دو اقدام شود یکی سرکوب عریضان و دیگری اجازتی رنده اندیشه های رفرمیستی و قانونی (علمی). در بسیاری موارد اقدام اولی چاره ساز نبوده و همراهی با کتیک دوم را می طلبد و برای مثال اعلام میشود که فعالیت گروه های سیاسی در چارچوب قانون جمهوری اسلامی جایز است. (بماند که این امر خود قابل تعبیر است) و بدین ترتیب تلاش میشود اولاً تا رضای عمومی به سمت انتقاد در چارچوب دولت سرمایه داری گامی لیزه گردود تا ... نمایندگان فکری اقتدارنازای یا پاره ای از گروه های سیاسی به همکاری و اصلاحات در درون سیستم کشانده شوند و در ضمن توده ها نیز با بدشان داد که گمانی که چارچوب قانون را نمی پذیرند آشوب طلب هستند. این عملکرد سوبژه در شرایطی مانند شرایط ایران یا تمسک به جنگ یا یک دولت خارجی (عراق) و با اصطلاح مبارزه ضد امپریالیستی دولت، مشخص تر، و ضرورت اتخاذ این شیوه از سوی رژیم آشکار می گردد.

اما چه کسانی براه قانونی شدن میروند؟ قبل از همه حزب بوده و فداشان اکثریت. اینان همچون پدران نظریه بردازان ترنا سوال دوم خود با توجه شوریک پذیرش

فعالیت قانونی در چارچوب دولت سرما به داری در شرایط عقب ماندگی جوامع مورد نظر، خود را بصورت "مارکسیستهای قانونی" در جامعه مشکل می کنند و در نتیجه اختلاف آنها با دولت سرما به داری تنها به پاره ای اقدامات اصلاحی و انتقاد خلاصه میشود. در پیش گرفتن چنین وضعی بمعنای پذیرش نظام موجود در اساس آن بعنوان نهادی تغییرناپذیر بوده و در نتیجه تمام گوش اینان محدود به کسب امتیاز برای طبقه کارگر (در وضعیت کنونی فداشایان و حزب توده به نفع دولت "برادر" شوروی) در چارچوب نظام موجود مصروف میشود. حال آنکه تنها بر اصولی بین مارکسیست لنینیستها و اپوزیونیستهای مارکسیست نما در این امر پخته است که دسته اول دولت سرما به داری را صرفا بعنوان یک ابزار سرکوب طبقه مسلط که با بدبختی و آزار علیه آن و در هم شکستن آن با زماندهی کرد، ارزیابی میکند، در صورتیکه اپوزیونیستها دو-لت را بعنوان نهادی مافوق طبقات در نظر میگیرند که بورژوازی و بیرولتاریا تنها بر سرکوب کنترل آن به نزاع با یکدیگر میبندد دارند. اپوزیونیستها با در نظر گرفتن دولت بمثابه موضوع

مبارزه و نه بعنوان دستگاه سرکوب دشمن طبقاتی، قوا عدساری بورژوازی را پذیرفته و در نتیجه در همان آغاز مبارزه نیمه ای سلاح خود را تحویل داده اند. زیرا بورژوازی تخطیهای متفرقه و انتقادات به اجزای سیستم و نه به زیرساختها اکتسیدن کل نظام را تا زمانیکه این اقدامات آگاهیه سوسیالیستی را به میان نبرود. لئاریا نبرده و آنها را بعرضه مبارزه طبقاتی یا تشکیل مستقل مستقل خود نتوانند، خطر جدی محسوب نمیکند. بورژوازی در کنترل محدود نگه داشتن این انتقادات، از آنجا که ولو برای یک لحظه حیانتها و آزارها را نتواند دیدن کند، با اشکالی مواجه نیست. بورژوازی در شرایطی که ادامه ای اتحاد خود را با این جریانها ضروری نمیداند حتی با بهره جویی جدید از وسایل مختلف آنها را کنار میبندد. نمونه ای انگای دولتتهای با مصلحت خدا میر با لیست با احزاب اپوزیونیست و سپس کشتار آنها در شرایط قدرت با بی بورژوازی و استحاله به آن، در سایر کشورهای منطقه، شاهد این مدعا است. البته مستی ناشی از خانه زدن، حزب توده و فداشایان اکثریت را لحظه ای به تفکر در باره روند حرکت با لائاریا ندادند.

بهر رو حزب توده و فداشایان اکثریت یکسره در جنبان جا یگا های ایستاده اند: ماهیت دولت را خارج از عرصه مبارزه طبقاتی قرار میدهند و اعتبار قوا بین آنها مستقیما با شرکت

و رادیکالیزه تر کردن مبارزات جاری در جامعه به رویا رویی نمی طلبند. پس بناچار هدف استراتژیک خود را جز تلاش برای اصلاح قوا بین با تکیه بر ابزار قانونی نمی بینند. حزب توده از قانونی شدن خود با توجه به بنیانهای ایدئولوژیک آنها در زمینه پذیرش چارچوب موجود دولت قابل توجه است. حزب توده بلافاصله بعد از قیام و اکثریت پس از از اشغال سال گذشته با شیفتگی اعجاب آمیزی قانونی شدن خود را از رژیم جمهوری اسلامی دریوزگی میگرداند و زمانیکه رژیم برای مقابله با فشار ناشی از رشد جنبش توده ای این امر را ضروری دانست، نیروهای با دنده را به خدمت اجرای سیاست های خود گرفت. حزب توده و فداشایان نیز سرازیر با نشانه خسته به یمن (۱) گوش های خود در راه ثبات بندگی در درگاه اسلام، این دعوت را پذیرفتند.

در اینجا صحبت بر سر استغاده از شیوه های صرفا علیانی (قانونی) و یا صرفا غیرقانونی (غیرعلنی) نیست، چرا که اتخاذ شیوه های قانونی (علنی) مثل استفاده از امکانات رادیو و تلویزیون در واقع دستیابی به پایگاه های برای تبلیغ نظرات سازمان های کمونیستی در میان توده ها محسوب میشود. به بیان دیگر ما ممکن است شکل تبلیغی خود را تغییر دهیم تا بتوانیم تداوم نفوذ خود را بین توده ها تضمین کنیم، یعنی با بدبختی بر حسب محتوا و مضمون فعالیت خود و مهمتر از آن بنا بر شرایط جامعه، فعالیتهای علیانی (قانونی) خود را با نقطه نظرات غیرعلنی و غیرقانونی خود تطبیق دهیم. روشن است که مبارزه ی طبقاتی در عرصه ای جامعه از درون نظام و خارج از نظام توأما و در تلفیق با

یکدیگر انجام میگیرد. جان کلام در اینجا است که کسانی که صرفا از درون این نظام به این مبارزه دست میزنند (ما نند تمام احزاب اپوزیونیست سراسر جهان) در واقع خط بطلان بر تمام ثنوری های مارکسیستی دولت میکنند. ما در شرایط ضعف حاکمیت سیاسی پس از قیام بهمین ماه شاهد اتحاد بسیاری تاکتیک های علیانی - قانونی از سوی کمونیستها بودیم. در آن زمان هم استفاده از آن امکانات به خاطر نفوذ دولت بلکه بخاطر هدف افشاگرانه ای که دنبال میشد بودند این تدبیر را می گرفت. اما اکنون پس از ۲ سال حسی استفاده از همان امکانات بخاطر تبلیغاتی که رژیم سر کارگران و سایر چمتکشان (در طی این مدت روا داشتند، بخاطر عوامفریبی های گاه اعمال کرده و غیره، جز تقویت دولت سرما به داری، جز در مارکسیسم لنینیسم و بیوستن به اردوگاه سرمایه (چه در پوشش سوسیالیسم) و چه در شکل عربیان آن) معنای دیگری نخواهد داشت. شرط استفاده از وسایل علیانی (قانونی) آن است که کمونیست ها کما ملامکان آزاد داشته باشند که تضادی را که بین منافع کارگران و رچمتکشان و منافع بورژوازی وجود دارد، برای دسته اول افشا سازند. حال آنکه آن خط منی "انتقاد" در چارچوب نظام - که حزب توده و اکثریت به آن تمسک جستند، بنا موعظی تشویریک - ایدئولوژیک آشنی طبقاتی و وحدت بین طبقات (۱) سعی در کاستن حدت تضادهای اجتماعی کرده و تلاش دارد ایدیه های انقلاب اجتماعی و دیکتاتوری بیرولتاریا را مسخ کند. آنها بدین وسیله جنبش کارگری و مبارزه طبقاتی را به سطح معاملی اقتصادی و سیاسی با دولت سرما به داری تنزل می دهند. آنها با شرکت جا نندارانه خود در بحث آزاد و تبلیغ وحدت طبقاتی در پشت الفاظ مارکسیستی (به خیال خود تصور میکنند توده های مردم را به سوی خود جذب خواهد کرد.

حال آنکه تجربه ی تاریخی مبارزه طبقاتی در سال ۲۲ قبل از آن در ایران نیز نشان داد که این حرکات سرنوشتی جز به شکست گشاندن جنبش توده ای نخواهد داشت.

اشاراتی مختصر به موضوعات مورد بحث و چگونگی برگزاری این خیمه شب بازی، ابتدال واقعی اپوزیونیسم - و سرما به داری را توأما آشکار خواهد ساخت. هرگز و لویسا اندکی آشنایی به مباحث دیالکتیک نمی توانست از ابتدالی که نماینده فداشایان مسلح آن بوده خشم نباید. تا بسد بتوان گفت که در بسیاری از سطوح انتشار وسیع مارکسیسم در ایران با تنزلی در سطح تشویریک توأم بوده است. بویژه آنکه قبل از قیام و بعد از آن مارکسیسم مستدل در قالب کتابهای سیل الوضولی از نظر محتوا با تقسیم بندی های مکانیکی مقولات آنها عرضه شده و خوانندگان خاص خود را یافت. در ضمن از آنجا که در غالب مواقع مطالعه و آموزش جدی متون کلاسیک و نوشته های قابل تامل مانایان اخیر از سوی نیروهای کمونیست دنبال شد. تمام کسانی که بخاطر اهمیت و بیطرفیهای عملی جنبش به سازمان های کمونیستی گرویده بودند و از نظر تشویریک بسیار کم و یا هیچ آما دگی نداشتند، منابع مورد تغذیه خود را در همان کتابهای اثنا عه دهنده ی مارکسیسم مستدل یافتند. نتیجتا دوره ای از تشتت تشویریک پدید آمده که دستبازی به درکی فلسفی از مابسیل، به خواندن کنسی نظیر اصول مقدما تی فلسفه محدود میشود. پس جای تعجب نیست که فرخ نگهدار نما بنده ی فداشایان اکثریت سرازیر نوع برخورد را رو برداشت گامی جلوتر نگذاشته باشد و به هنگام ارائه ی محفوظات خود از حد همان کتابها فراتر نرفته و ناشیانه به تبلیغ مارکسیسم و ارونه تنده بپردازد.

گفتیم ناشیانه، زیرا هنوز عمر کوتاه اپوزیونیستی اکثریت مجال با دگیری تمام تر فنندهای لازم را به رهبران آن نداده است.

مارکسیسم مستدل با هر کاری که قانونیت یافتن بیروان آن را تضمین کند، بیوند نزدیک دارد. حتی اگر تضمین این قانونیت به خیانت نسبت به توده های مردم و سقوط تا حد انجام کارهای پلیسی و جاسوسی به نفع رژیم و به زیان نیروهای مترقی و کمونیست منجر شود. اگر در جوامع پیشرفته ی صنعتی بیروان مارکسیسم (علنی)

هر دو جناح حاکم دشمن زحمتکشان، حامی سرمایه دار

"مسلمانان بیروخط امام" و "کمونیست های صدیق" وحدت برقرار میکنند تا بدین وسیله به زعم خود رژیم "ضد امپریالیستی" کمونی را تقویت کنند. هیات حاکمه را تقویت کنند تا سرکوب خلق کرد، کارگران و زحمتکشان، دانش آموزان و زنان و... کامل گردد. تاریخ مثله شدن خود حزب را نیز نظاره خواهد کرد و خنده های تاسف بار خود را حواله ای این "رویزونیست های صدیق" خواهد کرد.

درواقع اگزلابریولا (کنش و فیلوف ایالتا شی) در اوایل خرداد ماه را پذیرفت، جناب طبری در همان سنین به اسلام روی میآورد و از نظریه ایدئولوژیکی نمایری بین اعتقادات خود و مسلمانان نمی بیند. مبارک است!!

البته تشخیص این تکتک دشوار نیست که حرکت از مواضع مشترک سیاسی نزدیکی ایدئولوژیکی را نیز به همراه میآورد. آری هر دو دسته شرکت کننده در بحث از نظریه سوسیالیسم و ایدئولوژی هستند. آنها پیروان صدیق مونیسم سوزوای هستند.

اما آنچه که بر خود کمونیستها را بدان بحث آزاد ضروری میسازد، ادعاهای ایدئولوژیکی است که حزب بوده بطور تمام و کمال و اکثریت بطور نسبی ابراز میدارند. بررسی دقیقتر انحرافات ایدئولوژیکی آنها را به فرصت دیگر و وامیگذاریم. ولی این نکته را باید متذکر شد که حزب بوده و اکثریت بخاطر قانونی شدن، بخاطر حرکت از مواضع سیاسی، بخاطر بدین رژیم سیاسی و چارچوب نظام کمونیستی پیچیده با قصد تعرض لغلطی و یا حتی جدل و دفاع از نظرات خود در مقابل دیگران در شرکت کننده دیگر به میدان میآید و بودند. آنها آشتی طبقاتی را چارزدند. "جناب طبری حتی با آنجا پیش رفت که در توضیح "مونیسم" از نظریه مارکسیستی و ملت بین رویزونیست های صدیق و مسلمانان بیروخط امام را پیشتر پیش تریک گفت. در ادامه می مطالب، جناب طبری اضافه کرد که "فلسفه ما توحیدی" است. "با بدگفت فلسفهدی ایشان و همیالگی هایشان که بیروان خط امام گزیده اند" بدقتاً توحیدی است. پیرو حزب بوده با ادعای ایدئولوژیکی انجام فکری بیشتر بسیاری از هواداران اکثریت را سزیدر پیوستن به حزب را غنیمت میسازد. جدا یکی از بی آمدهای ثانوی این "بحث آزاد"، ازین بردن زمینی دهشتی ما معنی بود که اعضا و هواداران فداشیمان برسروحدت سازمان با حزب بوده میدیدند. ایشان حال نه تنها بین خود اختلاف نمی بینند بلکه بر احوالی متواضعان زوری اختلافاتی که با رژیم با صلاح خدا میرا لیست احساس میکنند بگذرند.

در مورد شرکت کنندگان کمونیستی "بحث آزاد" از آنجا که هیچکدام به بحث اشیائی نپرداختند و تمام مدت را به پرسیدن سؤال از دیگران گذراندند، نمی توان نکته قابل توجهی را ذکر کرد. جز آنکه عیناً لکرم سروس نیز مانند هر ایده آلست دیگری تصور میکنند که با بحث در زمینی مسائل ایدئولوژیکی میتوان مسائل را حل کرد (۱) در حالیکه مسائل ایدئولوژیکی حل شدنی نیستند. برور اختلافات ایدئولوژیکی تداوم مبارزه طبقاتی در عرصه شوریک است. پس حل مسائل ایدئولوژیکی در واقع بمعنای حل مبارزه طبقاتی است. یعنی حل مسائل ایدئولوژیکی تنها در گرو حل تضاد انسانی جامعه است: قدرت با بی پرولتاریا و سرنوشتی سوزواری. مادامیکه در جامعه صدمی سرما به داری سرمی برسم با شرکت در مبارزه طبقاتی و رادیکالیته هرگز کردن آن است که در واقع به مسائل ایدئولوژیکی پاسخ داده ایم عملی آنرا ارائه میدهم. الیغیرای حزب بوده و اکثریت قصیده شکل دیگری است. در مورد آنها سازش طبقاتی در عرصه مبارزه طبقاتی، تا کزیر به سازش در عرصه ایدئولوژی -

شوری می انجامد. ولی آری رژیم جمهوری اسلامی به اهداف خود در این زمینه دست یافت. جناح غالب حاکمیت در وهله اول میخواست تا نت کند که همچون رقیب خود "آزادخواه" است. اما در واقع همچون رقیب خود روغن بودن آزادخواهی خود را اثبات کرد. واقعیت جامعه به رغم این نمایش های تلویزیونی حکایت از سرکوب آزادیها، دموکراتیک از یکسو و بی کفایتی در پاسخگویی به خواسته های حیاتی زحمتکشان و کارگران از سوی دیگر میکند. توده های مردم گول حرکات ظاهری را نمی خورند. روند توهم زدایی آنها بریعا طبعی میشود.

میاندهای فداشیمان گزیده ناشیانه و بی تامل به پراهن با اصطلاح مارکسیستی، اما آشکارا برای توجه ایدئولوژیکی حرکات ایورونیستی آن سازمان اعلام میدارد. آنچه با سخوی مسایل با شدت قلیل تمیهد. اوسس در ادا می صحبت خود مدام از وظیفه و این قبیل واژه ها نام میبرد و ظاهری اخلاقی به سخنان خود میدهد و در واقع این امرا شات شده را که سوسالیسم نیک امرا اخلاقی بلکه یک ضرورت تاریخی است نادیده میگیرد. البته این ها هیچکدام اهمیت ندارد زیرا نقش او در این نمایش از قبل به عنوان ارائه کننده ی تصویر عینی ابتدال مارکسیسم غلنی (قانونی) تعیین شده بود اما در این میان نقش حزب توده بسیار قابل تامل است. رویزونیسم حزب توده در قالبی متین و سده دور از ابتدال ظاهری به مردم عرضه شد. البته کمتر کسی است که خیانت این حزب را در سالین گذشته فراموش کرده باشد. اثرات ضربات رهبران ضد کمونیست حزب توده در هیئت کمونیستها، بر دیگر جنبش کمونیستی آنچنان سخت بود که خون صدها کمونیست انقلابی که در پیشانی جنبش نویسن انقلابی ایران حرکت کرده و در سالهای دیکتا توری تا به شهادت رسیده بودند بجز حمت نوا بسته بود حیثیت و اعتبار لازم را به جنبش کمونیستی برگرداند. ولی حزب توده مجدداً با سیاستهای خانمانه ی خود قدم به میدان گذاشت. خیانتهای حزب توده در تمام دوران فعالیت آن از آغاز تا پایان برهنه محرز است. این حزب به رغم سازماندهی ۹۰ درصد کارگران ایران "در شورای متحده مرکزی کارگران و زحمتکشان" با اجرای سیاست های شوروی و تسعیت بی چون و چیرا از آن زمینهای را که جنبش توده ای در مقاطعی نظیر سال ۱۳۲۵ اوسس در ایام قبل از کودتای سال ۲۲ از ایران فراهم آورده بود، از دست داد. بی آمدن کارکنان اقدام که در شرکت جنبش توده ای موثر بودند تا جایی بود که به دنبال کودتای ۲۸ مرداد ۲۲ با فرار رهبران حزب به خارج از کشور عملاً تشکیلات آن حزب هم از بین رفت.

حزب توده در توجه ایدئولوژیکی اقدامات خود اذعان دارد که میخواهد بطور میان برود و گذار از مبارزه طبقاتی به هدف خویش یعنی سوسالیسم برسد. بقول خودشان

"آنچه که رهبری خرده بورژوازی میباید مدخلت گذار بسنا بسنی است که در دوران ما در دوران نیکه هژمونی جهانی پرولتاریا (بخوانید هژمونی دولت شوروی) بدید میآید... جنبشی که در این حالت بسنا بسنی است اگر در جهت ضد امپریالیستی (آیا منظور حزب توده از مبارزه ی ضد امپریالیستی چیزی جز نزدیکی به شوروی است) تقویت شود میتواند هدفهای فاطح ثری دست یابد".

مانند هواداران احزاب مختلف رویزونیست جهان به اعتبار تعادل قوای نیروهای اجتماعی متواضعانه حملات شدیدی به احزاب نماینده ی بورژوازی نیز میکنند. در اینجا هر نوع مبارزه در داخل نظام، نسخه ی خنده آوری از انتقاد به رژیم حاکم از آب درخواهد آمد. در اینجا حتی انتقاد به ملامت ترین وجه هم صورت نمیگیرد. از امکانات رادیو و تلویزیون استفاده میشود نه برای نشان دادن نقاط ضعف که این در قاموس رویزونیست ها کفر محض است بلکه برای نشان دادن میزان بندگی و عبودیت در درگاه سرما به داری.

نماینده ی فداشیمان گزیده ناشیانه و بی تامل به پراهن با اصطلاح مارکسیستی، اما آشکارا برای توجه ایدئولوژیکی حرکات ایورونیستی آن سازمان اعلام میدارد. آنچه با سخوی مسایل با شدت قلیل تمیهد. اونها این سخن درست مارکس را که "برای نیک معیار حقیقت است" و ارونه طسوه میدهد تا سیاست های ایوالوقتی خود و دنیا له روی از سیاست های حاکمه را مقبول قلمداد کنند. نماینده فداشیمان ابتدا "حقیقت" را به درستی (در تقابل با نادرستی) تعبیر میکنند و سپس "برای نیک" را آنهم "برای نیک" اجتماعی" را، به حد ارائه ی برنامه های که با سخوی مسایل فرما اقتصاد ی با شدت قلیل تمیهد. اوسس در ادا می صحبت خود مدام از وظیفه و این قبیل واژه ها نام میبرد و ظاهری اخلاقی به سخنان خود میدهد و در واقع این امرا شات شده را که سوسالیسم نیک امرا اخلاقی بلکه یک ضرورت تاریخی است نادیده میگیرد. البته این ها هیچکدام اهمیت ندارد زیرا نقش او در این نمایش از قبل به عنوان ارائه کننده ی تصویر عینی ابتدال مارکسیسم غلنی (قانونی) تعیین شده بود اما در این میان نقش حزب توده بسیار قابل تامل است. رویزونیسم حزب توده در قالبی متین و سده دور از ابتدال ظاهری به مردم عرضه شد. البته کمتر کسی است که خیانت این حزب را در سالین گذشته فراموش کرده باشد. اثرات ضربات رهبران ضد کمونیست حزب توده در هیئت کمونیستها، بر دیگر جنبش کمونیستی آنچنان سخت بود که خون صدها کمونیست انقلابی که در پیشانی جنبش نویسن انقلابی ایران حرکت کرده و در سالهای دیکتا توری تا به شهادت رسیده بودند بجز حمت نوا بسته بود حیثیت و اعتبار لازم را به جنبش کمونیستی برگرداند. ولی حزب توده مجدداً با سیاستهای خانمانه ی خود قدم به میدان گذاشت. خیانتهای حزب توده در تمام دوران فعالیت آن از آغاز تا پایان برهنه محرز است. این حزب به رغم سازماندهی ۹۰ درصد کارگران ایران "در شورای متحده مرکزی کارگران و زحمتکشان" با اجرای سیاست های شوروی و تسعیت بی چون و چیرا از آن زمینهای را که جنبش توده ای در مقاطعی نظیر سال ۱۳۲۵ اوسس در ایام قبل از کودتای سال ۲۲ از ایران فراهم آورده بود، از دست داد. بی آمدن کارکنان اقدام که در شرکت جنبش توده ای موثر بودند تا جایی بود که به دنبال کودتای ۲۸ مرداد ۲۲ با فرار رهبران حزب به خارج از کشور عملاً تشکیلات آن حزب هم از بین رفت.

حزب توده در توجه ایدئولوژیکی اقدامات خود اذعان دارد که میخواهد بطور میان برود و گذار از مبارزه طبقاتی به هدف خویش یعنی سوسالیسم برسد. بقول خودشان

"آنچه که رهبری خرده بورژوازی میباید مدخلت گذار بسنا بسنی است که در دوران ما در دوران نیکه هژمونی جهانی پرولتاریا (بخوانید هژمونی دولت شوروی) بدید میآید... جنبشی که در این حالت بسنا بسنی است اگر در جهت ضد امپریالیستی (آیا منظور حزب توده از مبارزه ی ضد امپریالیستی چیزی جز نزدیکی به شوروی است) تقویت شود میتواند هدفهای فاطح ثری دست یابد".

(جزوه درباره مسائل انقلاب ص ۲۹).

حزب توده یکبار در سال ۲۱ اعلام کرد که تعدادی از اعضای آن معتقد به مذهب شیعه آشتی عشری هستند، جنبشی پیش نیز در نامه مردم این نکته را تصریح کرد که تعدادی از اعضا و هواداران آن مسلمان هستند. البته لازم به یادآوری است که حزب در عرض همین مدت خود را ادامه دهنده ی حزب کمونیست ایران نیز قلمداد کرده است. حزب توده در بحث آزادیها شده، بار دیگر خود را پیرو کمونیسم اعلام میکند. اما وقتی بعد، در چرخش بحث ها، از نظریه ایدئولوژیکی بین